

# صد سال حسرت

از دو سوی زمان

|                         |                                                       |
|-------------------------|-------------------------------------------------------|
| سرشناسه                 | : خانی پور، عفت، ۱۳۵۵-                                |
| عنوان و نام پدیدآور     | : صدسال حسرت / از دو سوی زمان، نویسنده عفت خانی پور . |
| مشخصات نشر              | : تهران: نشر دانشگاهی فرهنگ، ۱۴۰۴.                    |
| مشخصات ظاهری            | : ۱۶۲ ص.                                              |
| شابک                    | : ۹۷۸-۶۲۲-۴۹۸۰-۴۵-۸                                   |
| وضعیت فهرست‌نویسی       | : فیپا                                                |
| موضوع                   | : شعر فارسی -- قرن ۱۵                                 |
|                         | Persian poetry -- 21st century                        |
|                         | نثر فارسی -- قرن ۱۵                                   |
|                         | Persian poetry literature -- 21st century             |
| رده‌بندی کنگره          | : PIR۸۳۴۲                                             |
| رده‌بندی دیویی          | : ۸۱ / ۶۲                                             |
| شماره کتابشناسی ملی     | : ۱۰۲۵۸۱۰۸                                            |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | : فیپا                                                |

---

نام اثر ... صدسال حسرت | از دو سوی زمان  
نویسنده و شاعر ..... عفت خانی پور

---

صفحه‌آرایی و طراح جلد ... فاطمه حبیبی  
ویراستار ..... نغمه فروغی  
ناشر ..... نشر دانشگاهی فرهنگ  
قطع ..... رقعی  
نوبت چاپ ..... چاپ اول - ۱۴۰۴  
شابک ..... ۹۷۸-۶۲۲-۴۹۸۰-۴۵-۸

---



نشر دانشگاهی فرهنگ

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، روبروی در اصلی  
دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، طبقه اول، واحد ۴۱۹  
تلفن: ۶۶۴۱۰۶۸۸ - ۶۶۹۶۸۶۱۴

[www.farbook.ir](http://www.farbook.ir)

حق چاپ و نشر برای نویسنده محفوظ می‌باشد.

telegram: @farhamandpress  
Instagram: @nashr.farahmand

---

طرح روی جلد برگرفته از نقاشی «تداوم حافظه»، اثر سالوادور دالی می‌باشد.

## صد سال حسرت | ازدوسوی زمان | فهرست

|    |       |                     |
|----|-------|---------------------|
| ۱۱ | ..... | تقدیم‌نامه          |
| ۱۲ | ..... | پیش‌درآمد           |
| ۱۴ | ..... | از اینجا به بعد     |
| ۱۵ | ..... | درباره‌ی خود حسرت   |
| ۱۶ | ..... | چرا فصل‌بندی معکوس؟ |
| ۱۷ | ..... | پی‌نوشت نویسنده     |

## نقشه‌ی قرن (فصل‌بندی معکوس) | سوی اول

|    |       |                                       |
|----|-------|---------------------------------------|
| ۱۹ | ..... | آینه‌ی کامل                           |
|    |       | حسرت: بازآفرینی   (۱۴۰۰-۵۵) هجری شمسی |
|    |       | راوی: آینه‌ی شکسته‌ی معلق در باد      |
| ۲۵ | ..... | دهم-قلب ترک‌خورده                     |
|    |       | حسرت: پناه‌داشتن   (۱۴۰۰-۱۳۹۰)        |
|    |       | راوی: نفس، معلق میان زمین و آسمان     |

- ۲۹ ..... **نهم- پیکسل های نیمه روشن**  
 حسرت: شنیده شدن | (۱۳۸۰-۱۳۹۰)  
 راوی: مانیتور خاموش روی میز
- ۳۲ ..... **هشتم- پنجره های بازِ نصفه نیمه**  
 حسرت: تا آخر رفتن | (۱۳۷۰-۱۳۸۰)  
 راوی: تندیس جشنواره
- ۳۷ ..... **هفتم- آوار روی آوار**  
 حسرت: کودکی سفید | (۱۳۶۰-۱۳۷۰)  
 راوی: دختر بچه ای با یک پای جامانده
- ۴۱ ..... **ششم- انفجار وانکار**  
 حسرت: ثبات | (۱۳۵۰-۱۳۶۰)  
 راوی: مادر شهیدی که فقط یک مادر بود، نه بیشتر
- ۴۷ ..... **پنجم- بچ بچ های ممنوع**  
 حسرت: بی ترس گفتن | (۱۳۴۰-۱۳۵۰)  
 راوی: پنجره ای چوبی، قدیمی، در خانه ای که همه چیز را می دید،  
 اما هیچ کس از آن بیرون را نمی دید.
- ۵۳ ..... **چهارم- تلویزیون و تبعیض**  
 حسرت: برابری | (۱۳۳۰-۱۳۴۰)  
 راوی: لباس عروسی که در صندوق چوبی ماند، در دهه ای که برق آمد،

اما امید نه

۵۹ ..... **سوم- نرسیدن به دروازه**

حسرت: نیمه‌کاره ماندن | (۱۳۲۰-۱۳۳۰)

راوی: دختری شانزده‌ساله

۶۴ ..... **دوم- خواب مصنوعی**

حسرت: نفهمیدن | (۱۳۱۰-۱۳۲۰)

راوی: نان سنگگی پیچیده در روزنامه‌ی بارانی

۶۸ ..... **یکم- بوتاکس اجباری**

حسرت: ما بودن، بی نقاب | (۱۳۰۰-۱۳۱۰)

راوی: زن در عکس

۷۳ ..... **صفر- شروع دوباره**

حسرت: بازآفرینی | اکنون

راوی: زنِ نویسنده

۷۵ ..... **الحاقی- سرباز بی ادعای خدا**

حسرت: نانوشته‌ها | بی‌زمان

راوی: زنی که دیگر تنها نیست، اما هنوز صدایش را کسی نشنیده

## نقشه‌ی قرن (فصل‌بندی معکوس) | سوی دوم

۸۳ ..... الحاقی - نامی که هرگز گفته نشد

حسرت: صدای آغاز نشده | آغاز قرن  
راوی: دفتری که هیچ‌گاه نوشته نشد

۹۲ ..... صفر - نطفه‌ ناپیدا

حسرت: شروع نشدن | آغاز قرن  
راوی: زنی که هنوز نام نداشت

۹۶ ..... یکم - سایه‌ای روی قانون

حسرت: خانه ماندن | (۱۲۹۰-۱۳۰۰)  
راوی: صندلی خالی در مجلس

۹۹ ..... دوم - بارانِ گلوله روی کاغذ

حسرت: تا آخر رفتن | (۱۲۸۰-۱۲۹۰)  
راوی: قانون‌نامه‌ی سوخته، کنارِ پرچمِ سهرنگِ نیمه‌پاره‌ی میدانِ  
توپخانه

۱۰۳ ..... سوم - سطرهایی که به آخر نمی‌رسند

حسرت: قانون داشتن | (۱۲۷۰-۱۲۸۰)  
راوی: قلمِ شکسته‌ی یک منشیِ عدلیه

- چهارم- باروتِ زیرِ گلیم ..... ۱۰۸
- حسرت: حق داشتنِ فردا | (۱۲۶۰-۱۲۷۰)
- راوی: توپِ سربیِ کوچک، در جیبِ پسرِ شانزده‌ساله‌ی تبریزی
- پنجم- زمزمه‌های شیشه‌ای ..... ۱۱۳
- حسرت: بی ترس گفتن | (۱۲۵۰-۱۲۶۰)
- راوی: استکانِ چای، روی میزِ قهوه‌خانه‌ی بازارِ تبریز
- ششم- سایه‌های دربار ..... ۱۱۸
- حسرت: ادامه‌دادن | (۱۲۴۰-۱۲۵۰)
- راوی: شمعدانی خاموش در تالارِ سلطنتیِ تهران
- هفتم- خاکِ فروخته‌شده ..... ۱۲۴
- حسرت: حفظِ سرزمین | (۱۲۳۰-۱۲۴۰)
- راوی: سنگریزه‌ای از ساحلِ رودِ ارس
- هشتم- سایه بر بازار ..... ۱۲۹
- حسرت: رونق | (۱۲۲۰-۱۲۳۰)
- راوی: سکه‌ی سیاه‌شده در ته کیسه‌ی یک تاجر
- نهم- کاروانِ بی‌سایه ..... ۱۳۴
- حسرت: امنیت | (۱۲۱۰-۱۲۲۰)
- راوی: فانوسِ خاموش در دستِ پاسبانِ جاده

- ۱۳۸ ..... **دهم- مسافرانِ خاموش**  
 حسرت: به مقصد رسیدن | (۱۲۰۰-۱۲۱۰)  
 راوی: شترِ پیرِ یک کاروانِ تجاری
- ۱۴۳ ..... **آینده‌ی شکسته**  
 حسرت: بازگشت | (۱۲۰۰-۵۵) هجری شمسی  
 راوی: تکه‌ی آینه‌ی مانده از قرن
- ۱۴۸ ..... **چرا روایت معکوس آمده؟**
- ۱۵۰ ..... **درباره‌ی خود حسرت**
- ۱۵۱ ..... **از اینجا به بعد...**
- ۱۵۲ ..... **سطر نانوشته**
- ۱۵۳ ..... **تقدیم نامه**

## صد سال حسرت | ازدو سوی زمان | تقدیم نامه

تقدیم به همه‌ی زنانی که در این سرزمین، سال‌ها شنیدند، اما نگفتند، دیدند، اما دیده نشدند، و هنوز صدای قدم‌هایشان در راه‌های نرفته می‌پیچد.

به آنان که همیشه یا کمی دیر رسیدند، یا زودتر از دیگران فهمیدند، و سهمشان از قرن، فقط سکوت، صبوری، و حسرت بود.

عفت خانی‌پور



## پیش درآمد |

من نویسنده نیستم. نه تاریخ دانم، نه روزنامه نگار، و نه قهرمان. من فقط زنی‌ام که تصمیم گرفت بایستد و گوش کند، به قرنی که صدا نداشت. این کتاب، از میان سکوت آمده؛ سکوتی که گاهی شبیه یک آغوش است، و گاهی شبیه یک شکنجه گاه.

قرن را ورق زدم، نه با چشم که بادل؛ با گوش‌هایی که یاد گرفته بودند سکوت مادری را از خواب مصنوعی تشخیص دهند.

در این صد سال، زن‌هایی بودند که نه حجاب داشتند، نه آزادی؛ نه وطن داشتند، نه در تبعید بودند؛ نه جنگ را انتخاب کردند، نه صلح را خواستند؛ آن‌ها فقط «بودند»؛ و همین بودن، گاهی جرم بود، گاهی افتخار، و اغلب... نادیده.

این کتاب درباره‌ی آن‌هاست. درباره‌ی دختران بی‌عروسی، مادران

بی‌نام، لباس‌های پنهان‌شده در صندوق‌ها، صدای خش‌دارِ رادیو،  
 نفس‌های بریده در خیابان، و سایه‌هایی که روزی خورشید بودند، اما  
 هیچ‌کس نخواست ببیندشان.

من این کتاب را نه از زبان خودم، که از زبان تمام چیزهایی نوشته‌ام که  
 حرف نمی‌زنند؛ عکس، صندلی، پنجره، شناسنامه، تنهایی، خاک... و  
 اگر گاهی صدای مردی را شنیدید، یا دلی روشن در تاریکی دیدید،  
 شاید او «امید» باشد؛ همان که در هیچ صفحه‌ای نیست، اما در تمام این  
 کتاب حضور دارد.

اینجا «صد سال حسرت» است، در «دو سوی زمان»  
 اما تو، خواننده‌ی امروزی، ممکن است در هر فصلش تصویر فردای  
 خودت را پیدا کنی.  
 پس ورق بزن... با احتیاط، با اندوه، و شاید... با بیداری.



از اینجا به بعد... |

چرا انسان همواره درگیر حسرت است؟  
 چون همیشه کمی دیر رسیده‌ایم؛ یا زودتر از بقیه فهمیده‌ایم؛ یا درست  
 در لحظه‌ی درست، جایی دیگر بوده‌ایم.  
 حسرت، زخمی ست که نه فقط در گذشته، که در «لحظه‌ی  
 از دست رفته‌ی اکنون» هم باز می‌شود.  
 ما آدم‌ها، قرن‌هاست که در پی بازگرداندن چیزی هستیم که یا نیامده،  
 یا از کنارمان گذشته؛ و همین جست‌وجوی بی‌پایان، زندگی‌مان را به  
 روایتی از «اگرها» و «کاش‌ها» بدل کرده است.



## | درباره‌ی خود حسرت

حسرت فقط دردِ گذشته نیست؛ گاهی دردِ نرسیدن در همین حال است. ما ایرانی‌ها، قرن‌هاست که در دل تاریخ، چیزی را جا گذاشته‌ایم. نه فقط یک حکومت خوب، نه فقط آزادی بیان، نه فقط فرصت‌های برابر؛ بلکه فرصتِ تجربه کردنِ زندگیِ بدون ترس، بدون مصلحت، و بدون قضاوت را. این کتاب تلاشی ست برای ورق زدن این قرن و پیدا کردن تکه‌هایی از آن فرصت‌های از دست رفته.



## چرا فصل بندی معکوس؟ |

در این کتاب، مسیر روایت برعکس طی می شود؛ از امروزِ زخمی، تا دیروزِ گمشده. اما چرا؟

چون برای فهمیدن آنچه که هست، باید آنچه گذشته را دوباره دید. این حرکت از پایان به آغاز، ما را به سرچشمه‌ی حسرت‌ها می برد؛ تا شاید، در بازگشت به ریشه‌ها، راهی برای «شروع دوباره» پیدا شود. ما روی خطی نامرئی حرکت می کنیم؛ خطی که دور تا دور زمین کشیده شده است. هر قدمی که برمی داریم، گمان می کنیم به جلو می رویم، اما در حقیقت، به نقطه‌ای برمی گردیم که از آن آغاز کرده بودیم؛ مثل عقربه‌ای که روی صفحه‌ی گردش ساعت می چرخد؛ مثل مسافری که دور دنیا می گردد و دوباره در همان کوچه‌ی نخست می ایستد.

این کتاب هم همین است؛ مسیرش از هر طرف که بخوانی، تو را به همان نقطه‌ی میانی می رساند؛ جایی که گذشته و آینده به هم می رسند و تنها چیزی که باقی می ماند، سؤال است:

«از این نقطه، کدام سو را انتخاب خواهی کرد؟»



## پی‌نوشت نویسنده |

«صد سال حسرت؛ از دو سوی زمان» کتابی ست درباره‌ی قرنی که دید، اما چیزی نگفت. و حالا، زنی گفته است؛ نه از سر خشم، نه برای اثبات، بلکه برای اینکه سکوت، دیگر کافی نبود.

این کتاب، نه تاریخ‌نگاری رسمی ست، و نه شرح حالی شخصی؛ بلکه مجموعه‌ای ست از روایت‌هایی استعاری، شاعرانه، و زنانه که از دل یک قرن ایرانی بیرون آمده‌اند؛ قرنی که در آن لباس‌ها عوض شدند، اما ذهن‌ها مچاله ماندند. قرنی که در آن همه چیز گفته شد، جز آنچه که باید گفته می‌شد.

هر فصل، بارایی‌ای متفاوت، از عکس و لباس و پنجره، تادختر و مادر و وطن، تکه‌ای از سکوت را به زبان آورده است.

این کتاب، شاید تاریخ نباشد، اما ردپای آن در حافظه‌ی جمعی خواهد ماند.



نقشه‌ی قرن (فصل بندی معکوس) | سوی اول

| «آینه‌ی کامل»

| حسرت: بازآفرینی | (۱۴۰۰-۰۰) هجری شمسی

| راوی: آینه‌ی شکسته‌ی معلق در باد

باد، مرا از دیوار کند.

در هوا چرخیدم.

هر بار که می چرخیدم،

تصویری تازه از جهان دیدم؛

شهری که خیابان‌هایش با چراغ‌های خورشیدی روشن بود،

اما سایه‌ها،

هنوز در پیاده‌روها زندگی می‌کردند.

ابرهایی که دیگر فقط باران نمی‌آوردند؛

بوی سوختگی می‌آوردند،

بوی اضطراب،

و ذراتی که مرز نمی‌شناختند.

شنیدم،

در گوشه‌ای از زمین،

انسان‌ها با هوش مصنوعی هم‌خانه شده‌اند.

و در گوشه‌ای دیگر،

هنوز برای یک لیوان آب صف می‌کشند.

دیدم،

دیوارها به شکل اعداد و رمز عبور درآمده‌اند،

اما قلب‌ها،

هنوز از همان آجرهای قدیمی ساخته شده‌اند.

در من،